

آیا تاریخ دوباره تکرار می شود؟

احمدی نژاد و ...

در صفحه ۴

گسترش روزافزون فقر اقتصادی و فلاکت اجتماعی



جهانی شدن رشد افزون سرمایه، رشد برق آسای تکنولوژی و سیاست‌های اقتصاد نئولیبرالی نه تنها باعث زندگی بهتر برای اکثریت جامعه بشری

نشده، بلکه این تضاد بنیادی بین فقر و سرمایه روز بروز عمیق تر شده است. تسلط دولت‌ها و شرکت‌های سرمایه‌داری بر زندگی و سامان همه انسان‌ها به قیمت گسترش فقر اقتصادی، بیکاری، آوارگی و تهیدستی مردم و تحمیل مشکلات عدیده اجتماعی منتج از آن برای آن‌ها تمام شده است.
در صفحه ۲



بمناسبت سالروز رادیو صدای حزب کمونیست ایران!

۲۳ سال پیش در چنین روزی (۱۵ آبان) رادیو صدای حزب کمونیست ایران فعالیت خود را آغاز و تا به امروز بدون وقفه و پیگیرانه توانسته صدای اعتراض میلیون‌ها کارگر و زحمتکش را منعکس نماید.
در صفحه ۱۱

تشدید سانسور و اختناق

جمهوری اسلامی، یورش تازه‌ای را علیه نویسندگان، روزنامه‌نگاران و فعالین جنبش‌های اجتماعی به ویژه در غرب کشور آغاز کرده است. مسئولین دانشگاه ارومیه، در یک اقدام کم سابقه ۶ نشریه دانشجویی در دانشگاه این شهر را توقیف کردند. فصل نامه «مانیشت»، گاهنامه «هه ناران»، فصل نامه «تریفه»، که نشریاتی کردی - فارسی بودند به همراه سه نشریه آذری - فارسی به نام‌های «اویانیش»، «یاشیل» و «کشاورز جوان»، در هفته‌های گذشته به اتهام دامن زدن به مسائل ملی، ترویج افکار چپ، تضعیف حکومت اسلامی و اقدام علیه امنیت ملی توقیف شدند. قبل از این در دانشگاه ارومیه، دو نشریه دیگر به نام‌های «زیلان» و «روزانو» توقیف شده بودند.

بیش از دو ماه است که مطبوعات و نشریات آذربایجان و کردستان که بیش تر آن‌ها به دو زبان کردی - فارسی و آذری - فارسی منتشر می‌شوند با یورش سانسورچیان جمهوری اسلامی روبرو شده‌اند. این یورش تازه به دنبال سفر صفار هرنندی، وزیر فرهنگ و ارشاد به غرب کشور آغاز شده است. سازمان نظارت بر مطبوعات غرب کشور، هماهنگ با ارگان‌های امنیتی و قضائی، و در استان‌های کردستان و کرمانشاه مجوز نشر چهار نشریه به نام‌های «غرب»، «کازبوه»، «لیلاخ» و «نواى وقت» را لغو کردند. در بسیاری از موارد توقیف نشریات با دستگیری و احضار روزنامه‌نگاران و مسئولین آن‌ها همراه بوده است.

این اقدامات در شرایطی صورت گرفته که حکومت جمهوری اسلامی ایران، در جهان به عنوان یک حکومت آزادی‌کش معروف شده است. این رژیم، اخیراً از سوی نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر و آزادی بیان، به دلیل بستن روزنامه‌ها، مسدود کردن سایت‌های اینترنتی، جمع کردن ماهواره‌ها و تهدید نویسندگان و روزنامه‌نگاران و فعالین جنبش‌های اجتماعی، محکوم شده است. احمدی نژاد، رئیس‌جمهور و خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، از جمله در میان ۳۸ رهبر و مقام دولتی در جهان قرار دارند که از سوی گزارشگران بدون مرز، به عنوان دشمنان آزادی مطبوعات معرفی شده‌اند.

موج جدید فشار و اختناق محکوم است و مردم تشنه آزادی و رهایی را مرعوب نخواهد کرد.

موقعیت زنان کارگر در ایران!

در کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه و به ویژه در کشورهای نظیر ایران که حکومت‌ها قوانین اسلامی ۱۴۰۰ سال پیش را بر جامعه حاکم کرده‌اند، نابرابری و تبعیض بین زن و مرد و ستم بر زنان بعد از یک قرن مبارزه و تلاش نه تنها کاهش نیافته، بلکه در زیر قوانین زن‌ستیز با رشد گرایش ارتجاعی اسلامی و مردسالاری، شرایط زندگی زنان سخت‌تر نیز شده است.
در صفحه ۷



ضرورت ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری در ایران



... در هیچ دوره‌ای به اندازه این دوره بستر و زمینه مناسبی برای کمک به تعمیق آگاهی طبقاتی از سوی روشنفکران کارگر و یا کارگران روشنفکر در میان توده‌های هر چه وسیع تر طبقه کارگر مهیا نگردیده ...
در صفحه ۱۰

اعتراض به تغییرات قانون کار

در صفحه ۱۲

اعلام جرم بین‌المللی علیه سران جمهوری اسلامی ایران

در صفحه ۶

جلال محمد نژاد

گسترش روزافزون فقر اقتصادی و فلاکت اجتماعی

تناقض اصلی نظام سرمایه‌داری بر این اساس استوار است که از یک طرف اقلیت بسیار محدودی همه سرمایه و ثروت و سامان جامعه بشری را از قبل استثمار و رنج و کار اکثریت جامعه را در اختیار دارد و از طرف دیگر اکثریت بشریت ساکن کره زمین در فقر، گرسنگی و تهیدستی زندگی می‌کنند. تبلیغات بورژوازی و مطبوعات وابسته به آن نتوانسته است این حقیقت پایه‌ای را کتمان کند. جهانی شدن روز افزون سرمایه، رشد برق آسای تکنولوژی و سیاست‌های اقتصاد نئولیبرالی نه تنها باعث زندگی بهتر برای اکثریت جامعه بشری نشده بلکه این تضاد بنیادی بین فقر و سرمایه روز بروز عمیق‌تر شده است. تسلط دولت‌ها و شرکت‌های سرمایه‌داری بر زندگی و سامان همه انسان‌ها به قیمت گسترش فقر اقتصادی، بیکاری، آوارگی و تهیدستی مردم و تحمیل مشکلات عدیده اجتماعی منتج از آن برای آنها تمام شده است.

معیار اندازه‌گیری رسمی خط فقر که قرار است سطح زندگی انسان‌ها در پهنه جهان را تعیین کند در دست خود سرمایه‌داران و نهادها و انستیتوهای نماینده آن‌ها است. خط کش اندازه‌گیری فقر توسط نهادهای بین‌المللی سرمایه‌داری، تنها نیازهای بسیار ابتدائی جامعه بشری را مینا قرار داده است، آنهم نه بر اساس میزان واقعی قیمت‌ها، بلکه مطابق نرخ دولتی تعیین شده است. هنگام تعیین خط رسمی فقر توسط نهادهای بورژوائی، تامین نیازهای همه جانبه انسان و ارزیابی آن مطابق قیمت‌های واقعا موجود مورد نظر نیست، بلکه در این برآورد رسمی انسان محکوم به زندگی بخور و نمیر هست و بر همین مبنا نیز برایش خط فقر تعیین کرده‌اند.

اما بر اساس همین خط فقری که توسط بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و دولت‌ها و شرکت‌های سرمایه‌داری تعیین شده است میزان فزاینده فقر اقتصادی و فلاکت اجتماعی در جهان سرسام آور است. بر اساس آمار تخمینی بانک جهانی ۲٫۸ میلیارد نفر یعنی حدود ۴۵ درصد مردم جهان با درآمدی معادل ۲ دلار در روز زندگی شان را می‌چرخانند. طبق این آمار ۲۰ درصد مردم

جهان (۱٫۲ میلیارد) درآمد روزانه‌شان کمتر از یک دلار است. آمار فوق این حقیقت تلخ و آشکار را نشان می‌دهد که زندگی مردم زحمتکش و فرودست جهان در سایه نظام سرمایه‌داری متکی بر بازار آزاد و اقتصاد نئولیبرالی نه تنها بهبود پیدا نکرده است بلکه روز بروز وخیم‌تر شده است. این در حالی است که ثروت اجتماعی و میزان رشد، بارآوری و تمرکز سرمایه ابعاد متحیر کننده دارد. میلیاردها دلار پول و سرمایه در دست اقلیت بسیار کوچکی متمرکز شده است. طبق آمار جدید سازمان ملل در مورد توسعه انسانی تنها یک درصد از ثروتمندان جهان درآمدشان برابر کل درآمد ۵۷ درصد از مردم فرودست جامعه بشری است. این در حالی است که برای مثال در شهر کلکته در کشور هند ۲۵۰ هزار کودک شب را در خیابان و پیاده‌روها و بدون سرپناه به صبح می‌رسانند. میزان مرگ و میر در جهان دهشتناک است. بیش از یک سوم جوانان که امید آینده جامعه بشری هستند، در سنین ۱۵ تا ۲۴ سالگی با بیکاری و عواقب ناگوار آن دست و پنجه نرم می‌کنند. رشد تورم و بیکاری سرسام آور است. میزان خشونت در جامعه و در خانواده که اساسا ریشه در رشد نابرابری و فقر اقتصادی داشته، افزایش صعودی دارد.

عواقب فقر اقتصادی ابعاد وسیع‌تری در زمینه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، روحی و روانی، آموزشی، امنیتی، بهداشتی، محیط زیستی و غیره پیدا کرده است که شرح آن در آمارهای رسمی پیدا نیست و آشکار کردن همه ابعاد واقعی تاثیرات ناپه‌نچار فقر اجتماعی بر زندگی انسان‌ها کار سنگینی است.

مزید بر همه اینها لازم است اشاره شود که سیاست سلطه‌طلبی امپریالیستی و نظامی‌گری افسار گسیخته سرمایه‌داری موجب رشد برق آسای شرکت‌های بزرگ تولید اسلحه و خرید و فروش آن شده و جهان بیش از پیش چهره نظامی بخود گرفته و صدها هزار نفر مردم بی‌گناه قربانی جنگ‌های ویرانگر و بدون پایان شده‌اند. کشته شدن ده‌ها هزار نفر از مردم بی‌گناه در عراق، افغانستان و یوگسلاوی تنها به خاطر تامین منافع اقتصادی و سیاسی دولت‌های امپریالیستی و شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری بوده است و شعار پرطمطراق نظم نوین مبتنی بر دمکراسی آمریکایی (که تجربه آن را در زندان ابوغریب و گوانتانامو همگان دیده‌اند) تغییری در این واقعیت نداده است که مردم بی‌گناه این منطقه نه تنها زندگی مادی شان قربانی شده است، بلکه حتی امنیت جان و هستی شان نیز هر ثانیه لای چرخ این جنگ‌های کور و بی‌سرانجام بین نظامیان آمریکایی و متحدانش از یک طرف و تروریست‌های اسلامی و غیر اسلامی از طرف دیگر لت و پار می‌شود. میلیاردها دلار پول که ثمره کار و رنج مردم کارگر و زحمتکش است، صرف این جنگ و ماشین راه اندازی و تداوم آن شده است.

فقر اقتصادی در ایران و عواقب اجتماعی آن

کشور ایران از نظر رشد فقر اقتصادی و عواقب اجتناب‌ناپذیر آن در صدر کشورها قرار دارد. سهم کارگران و مردم تهیدست ایران در طول تاریخ این کشور و اکنون در حاکمیت ۲۷ ساله جمهوری اسلامی چیزی جز گسترش فقر و فلاکت اقتصادی، بیکاری، اعتیاد و از این هم گذشته چیزی به جز سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام، جنگ و آوارگی نبوده است. در کشوری که ثروت عظیم ناشی از درآمد حاصله از فروش نفت، گاز و دیگر منابع طبیعی و سایر اشکال رشد و گسترش سرمایه و ثروت اجتماعی که در دست دولت و سرمایه‌داران متمرکز شده است، سهم مردم تهیدست جز فقر اقتصادی و فلاکت اجتماعی چیز دیگری نیست. بررسی چند نکته آماری گوشه‌هایی از این اوج فاجعه عظیم اجتماعی را برملا خواهد ساخت.

- بر اساس آمار رسمی دولت احمدی نژاد که با شعار "دولت عدالت اجتماعی" بر سر کار آمد، بیش از ۱۳ میلیون نفر از مردم ایران زیر خط رسمی فقر زندگی می‌کنند. تازه این آمار رسمی در مورد خط رسمی فقر است و روشن است که آمار واقعی راجع به خط واقعی فقر بسیار از این رقم بیشتر است. دولت احمدی نژاد و سران حکومت برای پوشاندن ابعاد فقر اقتصادی و بحران‌های گسترده اجتماعی به شعار "انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست." پناه برده‌اند تا با استفاده از کشمکش مربوط به ماجرای بحران اتمی اذهان مردم تهیدست جامعه را از ابعاد روزافزون بحران اقتصادی و عواقب آن دور نگه‌دارند و به خیال راحت تری به سرکوب جنبش کارگران و مردم آزادخواه بپردازند.

- سیاست‌های اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی و تمرکز آن از جمله بر سیاست خصوصی سازی، خارج کردن کارگاه‌های کوچک از چهارچوب قانون کار و تطبیق دادن هر چه بیشتر با سیاست بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی و غیره باعث بیکار شدن تعداد وسیعی از کارگران شده و تعداد بیکاران در ایران در سایه این سیاست اقتصادی از مرز ۱۰ میلیون نفر گذشته است. پیامدهای اجتماعی و عواقب ناگوار بیکار شدن در جامعه ایران روشن است. وضعیت زندگی و معیشت کارگران شاغل نیز بسیار نابسامان است. دستمزد تعداد وسیعی از کارگران و مزدبگیران جامعه به موقع پرداخت نمی‌شود و میزان رشد دستمزدها به نسبت رشد تورم و بالا رفتن قیمت‌ها توازن بسیار ناعادلانه دارد.

- گسترش اعتیاد و خودفروشی و فروش ارگان‌های بدن از جمله کلیه فروشی در ایران ابعادی فاجعه‌آمیز به خود گرفته است. کشور ایران از نظر تعداد معتادان مقام اول را دارد و پدیده اعتیاد و عواقب اجتماعی ناپه‌نچار آن سرتاپای جامعه ایران



هرگونه دستاورد سیاسی، اجتماعی کارگران و مردم آزادی خواه بخش های مهمی از این پروسه مهم و طولانی است که در پیشروی همه ما قرار دارد. پروسه ای که خود مدرسه ای واقعی برای خودآموزی و آمادگی کارگران و رهبران عملی آن خواهد بود. در مسیر این راه دشوار بایستی به یک چراغ راهنما و دانش سوسیالیسم علمی متکی بود که منافع عمومی و همه جانبه کارگران و توده های ستمدیده را مورد نظر داشته و بر سر آن با دشمنان طبقاتی اش به سازش نخواهد نشست و راه مماشات را در پیش نخواهد گرفت.



جهان امروز

نشریه سیاسی

حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۴ است.

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S
53682990054

این شماره جهان امروز

به جای ۸ صفحه

در ۱۲ صفحه منتشر می شود.

جهان از یک طرف و جنبش جهانی علیه جنگ و ضد سرمایه داری از طرف دیگر قرار دارد که نمونه های آن را بارها مشاهده کرده ایم. شورش حاشیه نشینان شهرهای فرانسه نمونه بارزی از یک جنگ اجتماعی و طوفان خروشان توده های به جان آمده از فقر، تبعیض و نابرابری جهان سرمایه داری بود که در دو سال پیش قدرت عظیم آن فرانسه را برای مدت طولانی به تعطیل کشاند و دولت صاحب قدرت آن را به عقب نشینی وادار کرد.

ایجاد جامعه ای که در آن همه بشریت به نسبت یکسان از ثروت و سامان جامعه بشری بهره مند شده و از فرصت و امکان مساوی برای رشد و شکوفایی برخوردار باشند، حق طبیعی انسان است که مدت ها است از آن سلب شده است. رسالت اصلی تحقق این آرمان والا و سرنوشت ساز انسانی، امر طبقه کارگر است. هرچند که در سایه تسلط سرمایه داری بر همه جوانب زندگی بشریت، تحقق این جامعه برابر انسانی دشوار بنظر برسد، تغییری در این واقعیت نمی دهد که شرایط مادی ایجاد یک همچون جامعه ای کاملاً وجود دارد و دینامیسم اصلی و نیروی محرکه این تغییر پایه ای به نفع اکثریت جامعه بشری را جنبش کارگران، فقرا و مردم تهیدست جهان تشکیل می دهد. نیرویی که خالق همه دستاوردهای انسانی و خالق همه ثروت و سامان جامعه بشری است. چرا که بدون ایجاد سوسیالیسم و پیروزی طبقه کارگر آنچه سرنوشت امروز و آینده میلیاردها انسان ساکن کره زمین را رقم خواهد زد چیزی جز تداوم بربریت سرمایه داری نخواهد بود.

در ایران آنچه لیبرال ها و طیف های مختلف اپوزیسیون بورژوازی برایش عزم جزم کرده اند، چیزی جز تداوم بردگی مزدی و تداوم نظام استثمارگرایی سرمایه داری نیست. جامعه ای که این طیف به ارمغان دارند را از هم اکنون نیز می توان تخمین زد. حکومت آنان را مردم آزادیخواه ایران تجربه کرده اند و نمونه های آن را در کشورهای مختلف جلو چشم دارند. فریب "آزادیخواهی و دمکرات" بودن آنها را نباید خورد. بنابر این آلترناتیو واقعی و رهاییبخش در مقابل رژیم جمهوری اسلامی عبارت از جنبش کارگری و حضور گسترده آن است که متکی بر مبارزه و عمل مستقیم خود قدم به قدم خود را برای به سرانجام رساندن این رسالت بزرگ آماده کند. در این راستا متحد کردن آحاد میلیونی کارگران و ایجاد تشکل های توده ای و مستقل برای بهم متصل کردن مبارزه روزمره شان و برای به میدان آوردن گسترده کارگران علیه این نظام سرتاپا تبعیض و نابرابری اقدام مهمی است که در دستور عاجل رهبران کارگری و فعالین سوسیالیست آن قرار دارد.

مبارزه برای افزایش دستمزدها و بهبود شرایط زندگی، مبارزه برای آزادی های سیاسی، مبارزه علیه گسترش اعتیاد و تن فروشی و مبارزه در راه

را فرا گرفته است. بازار تجارت جنسی و فروش مواد مخدر و فروش ارگان های بدن اساساً در دست خود عوامل رژیم و بنگاه های وابسته به آن است. از قبل تجارت جنسی و فروش دختران جوان ایرانی در بازارهای کشورهای همجوار از جمله در کشور دومی و وارد کردن مواد مخدر به داخل مرزهای ایران، میلیاردها دلار پول به ثروت سرمایه داران و عوامل دولت اضافه شده است. عواقب گسترش اعتیاد، تن فروشی و فروش اجزای بدن طبق معمول بیش از همه متوجه اقشار تهیدست جامعه و در این میان زنان زحمتکش شده است. تعداد زنانی که در اثر فقر اقتصادی و برای امرار معاش به تن فروشی و فروش اجزای بدن روی می آورند روزانه رو به افزایش است. تنها گوشه ای از وضع نابسامان این زنان ستمدیده در مطبوعات رسمی و رسانه های غربی منعکس شده است و روشن است که آمار واقعی این پدیده ها در ایران بسیار وسیعتر از این است.

- ابعاد اجتماعی فقر اقتصادی در ایران نیز مثل همه جوامع بشری زندگی انسان ها را دچار بحران و ناهنجاری های دهشتناکی کرده است. بسیاری از مشکلات اجتماعی از جمله بالا رفتن میزان مرگ و میر، ناراحتی های روحی و روانی، مشکلات خانوادگی از جمله طلاق و خشونت نسبت به زنان، شیوع ایدز و انواع بیماری ها و غیره مستقیماً ریشه در مشکلات و نارسایی های اقتصادی دارد. طبق آمار رسمی دولت در سال ۸۴ دستکم ۶۰ درصد زنان ایران مورد خشونت فیزیکی و روانی در محیط خانواده و جامعه قرار گرفته اند که مستقیماً در فشار اقتصادی و عواقب آن ریشه دارد. شمار حاشیه نشینان در ایران طبق آمارهای رسمی از مرز ۶ میلیون نفر گذشته است. مرگ نوزادان در ایران سالانه بیش از ۲۰ هزار مورد است. تعداد کودکانی که بدون سرپرست بوده و در خیابانها آواره هستند روز بروز افزایش می یابد.

چالشی بزرگ

در برابر طبقه کارگر!

تناقضات نظام سرمایه داری و اقتصاد نئولیبرالی بیش از هر چیز در گسترش فقر اقتصادی، فلاکت اجتماعی و در گرسنگی و تهیدستی اکثریت کارگران و مردم زحمتکش دنیا خود را نشان می دهد. عواقب دهشتناک فقر اقتصادی و پیامدهای اجتناب ناپذیر آن در زندگی میلیون ها نفر از ساکنان کره زمین بیش از هر چیز کارنامه نظام استثمارگرایی سرمایه داری است که از اذهان عمومی پنهان نگه داشته می شود. تلاش غول های اقتصادی و رادیو و تلویزیون و مطبوعات بورژوا امپریالیستی جهان در کنمان این واقعیت نتوانسته است همه مردم را تحمیق کرده و فریب دهد. در مقابل این جهنم سیاسی، اقتصادی اعتراض روزمره و گسترده کارگران در اقصا نقاط

پروانه بوکاه

آیا تاریخ دوباره تکرار می‌شود؟ احمدی نژاد و ...

بذرهایی را برای جلوگیری از "فقدان وحدت ملی" را کاشته بودند. این بذرها با موضوع انرژی هسته‌ای به حاصل نشست، "انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست." رئیس حزب ملت، نیز بعنوان نماینده اپوزیسیون رسمی در ایران شعار دولت جمهوری اسلامی را تکرار و پشتیبانی می‌کند:

"...حق مسلم ماست" ما بعنوان انسان‌های ساکن ایران، ما بعنوان مردم ایران در تمامیت با رژیم جمهوری اسلامی... مقوله روانکاوانه اجتماعی "ما" علامت فقدان اتحاد دولت و ملت است. نشانه فقدان وحدت ملی."

در دوران رئیس جمهوری اصلاح‌طلبان، همسویی مردم با یکدیگر بعنوان "ملت"، برای منافع خود مردم بود، اما اصلاح‌طلبان در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی نوک تیزخواست عمومی را خطرناک دیدند. بویژه وقتی که سیلی محکمی از دانشجویان خوردند. به همین دلیل باید منافع خواست عمومی و نیروی متحدانه مردم را برمی‌گرداند به سمت و سوی منافع رژیم در تمامیتش، برتری آن پنبه منافع "ملی" کشیدند، و حالا می‌خواهند سر مردم را این بار با شعار تازه "حق مسلم ماست" بزنند. یعنی با یک تیر چند نشانه را بزنند. یکم؛ اتحاد ملت و دولت. یعنی دولت از مردم است و مردم عاشق دولت منتخب! خود. دوم نیروی متحدانه مردم را در همسویی با رژیم مورد سوءاستفاده قراردهد. سوم با این نیروی بی‌شائبه متحدانه مردم، به جهان نشان دهد که، در ایران ثبات و امنیت وجود دارد و دولت و ملت در هم ادغام شده‌اند. و ایران برای هرگونه سرمایه‌گذاری کشوری امن و با ثبات است. و چهارم، می‌تواند نقش امنیت منطقه را نیز بعهده بگیرد.

این بار اول نیست که مردم ایران دچار بحران "فقدان وحدت ملی" می‌شوند. اشاره‌ای کوتاه به تاریخ گذشته، بسیاری از این دوران سیاه اقتصاد سیاسی را بر ما روشن می‌کند. به عنوان مثال در دوران حکومت استبدادی رضاخان که به عنوان سال‌های سازندگی ایران تبلیغ شده است، استبداد مطلق، فساد و دزدی دستگاه حاکمه که همیشه در پی خود، با فقر اقتصادی و ناامنی، و خطر از هم‌گسیختگی (جدایی استان‌ها) تحریک شده توسط بیگانگان، همراه بوده است، وجود داشت.

اوضاع کنونی ایران در دوران جمهوری اسلامی با دوران رضاخان میرپنج منطبق است. استبداد مطلق، فساد و دزدی، فقر و ناامنی، تحریک از هم‌گسیختگی توسط بیگانگان، بی‌ارزشی پول، بالابودن نرخ بهره، وام‌های سرسام‌آور به مردم و ...

شرکت نفت انگلیس و ایران در آن دوران توانست فوراً ۵۱ درصد، آن را از آن خود کند. قیمت ←

نباشد. درعین حال نقش سیاسی فعال آلمان در شورای امنیت برای جلوگیری از تحریم اقتصادی جدی ایران نیز بی‌ربط به منافع فعال آلمان در ساختن انرژی هسته‌ای ایران نیست، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی.

آلمان در اجلاس‌های دیگر شورای امنیت این چنان فعال نیست که درباره ایران تلاش زیاد صرف می‌کند و نقش رابط و واسطه شورای امنیت با ایران را بعهده گرفته است. برای آلمان منافع اقتصادی و سیاسی عظیمی در این مذاکرات وجود دارد. آلمان برای اینکه در منطقه جایگاه خود را حفظ کند، تلاش می‌کند ایران را از یاران خود در منطقه نگاه دارد. ناگفته نماند که آلمان برای حفظ منافع اقتصادی خود، تقریباً ۷ میلیارد یورو نرخ صادراتش به ایران که برابر با بودجه داخلی کشورش می‌باشد، چاره دیگری برای حل بحران داخلی خود ندارد. باید ایران را برای خود حفظ کند.

اگر آلمان ایران را از دست بدهد؛ یعنی پارلمان اروپا از هند و پاکستان تا آن سوی عراق را از دست داده است و دسترسی به آب‌های اقیانوس را در اختیار آمریکا گذاشته است. ایران بعنوان منطقه سوق‌الجیشی برای اروپای مشترک به رهبری آلمان و فرانسه بسیار حائز اهمیت اقتصادی و سیاسی است. اولین کشور آسیایی که همسایه اروپای بزرگ بعد از، عضویت ترکیه در اروپای مشترک، ایران است و ایران به آب‌های بزرگ دسترسی دارد. و در همسایگی کشورهای ثروتمندی مثل عراق و افغانستان است که تحت سیطره و نفوذ اقتصادی و سیاسی آمریکا، توسط رهبران دست‌نشانده‌شان است و اروپای مشترک چشم طمع به این ثروت‌ها دارد و از اینکه نقش "مربی و آموزشگری" را در این کشورها مرتب بعهده داشته باشد، خسته شده است. برای اولین بار در تاریخ آلمان بعد از جنگ جهانی دوم ناوگان‌های نظامی را به آب‌های خاورمیانه فرستاده است. این حرکت نشان از شرکت فعال نظامی آلمان برای حفظ منافع اقتصادی - سیاسی خود در منطقه خاورمیانه دارد. والا جلوگیری از ورود اسلحه قاچاق! به لبنان احتیاج به ۴ ناوگان دریایی دارد؟ همین اقدام را می‌توانست آلمان مثل همیشه از طریق آموزش کادرهای گمرکی و مرزبان‌ها و انتقال مرزبان‌های زنده با دستگاه‌های کنترل مرزی بعهده بگیرد. اخیراً هم صحبت از فعالیت نظامی بیشتر در افغانستان است که می‌خواهند ۲۰۰۰ سرباز دیگر نیز به آن‌جا منتقل کنند.

مسئله "انرژی هسته‌ای" بر سر چیست؟

احمدی نژاد در زمانی بر سر کار آمد که اصلاح‌طلبان

کشمکش و جنجال "انرژی هسته‌ای" علیرغم افت و خیزهایش کماکان ادامه دارد. جمهوری اسلامی ایران در پشت پرده، سازگاری! از خود نشان نمی‌دهد. مارگارت بکت وزیر امور خارجه انگلستان بعد از اجلاس ۵ کشور عضو شورای امنیت و آلمان اعلام کرد: "دوباره تحریم اقتصادی ایران بحث‌هایی کرده‌ایم و هنوز به نتیجه نرسیده‌ایم، اما در بحث‌های مذاکره هنوز با دولت ایران باز است." روسیه اعلام کرده است که برای حل مسائل در حال گفتگو هستند.

یک دیپلمات آمریکایی که نامش را اعلام نکرده است گفته: "اولین مرحله تحریم با مجازات شروع می‌شود و آن جلوگیری از فروش لوازم تکنیکی انرژی هسته‌ای به ایران است. محدود کردن فروش لوازم یدکی و تکنیکی انرژی هسته‌ای، چه برای استفاده رفاهی و چه نظامی. و در عین حال سرمایه‌گذاری در انرژی هسته‌ای ایران و رابطه و ارتباطات علمی با متخصصین انرژی هسته‌ای را محدود خواهند کرد. (روزنامه فرانکفورت روندشاو ۹ اکتبر ۲۰۰۶)

با این خبر می‌توان استنتاج کرد که نگرانی‌های ناشی از داشتن انرژی هسته‌ای ایران در کجاست. صحبت بر سر تحریم شرکت‌هایی است که در این تکنیک، سرمایه‌گذاری کرده‌اند، همین کشورهای صنعتی بزرگ و سرمایه‌داری در جهان، خود به ایران در ساختن انرژی هسته‌ای، تکنیک‌های لازم را می‌فروشد و سودهای کلان می‌برند. در واقع این شرکت‌ها و یا بهتر بگوئیم کشورهای مربوطه تحریم می‌شوند، نه ایران.

جمهوری اسلامی، اگر وسایل تکنیکی نداشته باشد، نمی‌تواند انرژی هسته‌ای داشته باشد. کشور ایران از نظر جغرافیای سیاسی انتخاب شده و دولت ایران سهم خود را می‌خواهد. بحث اساسی بر سر درآمد حاصل از فروش انرژی، کنترل خرید و فروش، و نرخ قیمت آن است.

در این میان دولت واسطه آلمان با دولت ایران وارد مذاکرات و مناسبات و محاسباتشان در پشت پرده شده، تا بتوانند به یک نتیجه مشترک و مورد پسند دست پیدا کنند.

وزیر محیط زیست آلمان در یک خبرعجولانه، بستن پایگاه انرژی اتمی آلمان راه، بصورت غیرمنتظره اعلام کرد. تعجب‌آور است که وزیر محیط زیست آلمان آقای گابریل از حزب سوسیال دمکرات و از جناح راست آن، این تصمیم را اعلام می‌کند که سال‌هاست بر سر بستن این پایگاه در بین احزاب عضو دولت ائتلافی آلمان کشمکش وجود دارد. بسته شدن عجولانه این پایگاه با فروش لوازم یدکی و تکنیکی انرژی هسته‌ای به ایران می‌تواند بی‌ارتباط

نفت، برآورد مخارج تولید، بازاریابی و فروش و پالایش همه در حیطه کار همین شرکت شد که بعد از کسر مخارج، ۱۶ درصد، (سود خالص) آن را به ایران می‌دادند.

در دوران رضا خان نفت مطرح بود، در دوران جمهوری اسلامی انرژی اتمی طرح است.

مردم شاهد غارت ثروت کشور بودند و خود در فقر اقتصادی بسر می‌بردند، به همین دلیل احساسات ضد روسی و ضد انگلیسی مردم بسیار شدید شده بود، مبارزات آزادی خواهانه و حق طلبانه سرکوب شده و رهبران را یا کشته و یا به زندان انداخته بودند. رعب و وحشت در دل‌ها خانه نشین شده بود، تجمع مردم برای مبارزه بسیار دشوار بود، هر کسی می‌بایست به فکر حال و روز خود و فرزندانش باشد.

روحیه ملی توسط حکومت سرکوب شده بود و فقدان آن کاملاً احساس می‌شد. پس باید ابزاری برای انحراف اذهان عمومی پیدا کرد.

آیا این کشمکش‌های شورای امنیت و حکومت ایران، برای درست کردن یک شرکت چندملیتی انرژی هسته‌ای نیست؟ آیا دوباره نقشه‌ای سیاه برای غارت این سرزمین در پیش نیست؟

این بار نقش تاریخی به نام احمدی نژاد افتاده است. از نظر تاریخچه شخصی و جایگاه طبقاتی احمدی نژاد و رضا شاه پهلوی با یکدیگر اختلاف زیادی ندارند. هر دو پله‌های ترقی را تقریباً مثل هم طی کرده‌اند. هر دو از نظامی‌گری آغاز به کار کرده‌اند و هر دو با توطئه و خشونت، چکمه‌های ترقی را بر زمین کوبیده‌اند. هر دو طرفدار قدرت مطلقه حاکمیت هستند و اطرافیان خود را سربه نیست می‌کنند. هر دو برای بورژوازی جهانی یک هدف را تعقیب می‌کنند؛ در هم شکستن سرمایه‌گذاری‌های محلی، شهری و داخلی به منظور ایجاد وحدت بورژوازی و یکدست شدن اقتصاد سیاسی در ایران. هر دو برای برقراری نظم و امنیت تولید سود، نمایندگان کودتاهای مختلف در ایران هستند. رضاخان کودتای نظامی می‌کند، احمدی نژاد کودتای انتخاباتی. در هر دو مجلس، نمایندگان از اختیارات توخالی می‌شوند. هر دو سردار نظامی می‌شوند تا کنترل نظامی‌گری را در دست داشته باشند. رضاخان سردار سپه می‌شود و احمدی نژاد با دادن باج هنگفتی به سپاه پاسداران (در مرحله خصوصی سازی، قرارداد هنگفتی از شرکت‌های نفتی را به سپاه با قیمت نازل واگذار کردند) و بصورت سردار سپه آنان عملکرد پیدا می‌کند. هر دو از نظامیان مسلح وحشت دارند، در دوران رضاخان بسیاری از نظامیان به اهالی کشوری پیوستند و با خود اسلحه‌هایشان را می‌بردند. احمدی نژاد هم همین وحشت را از پاسداران دارد.

به همین دلیل احمدی نژاد مثل رضاخان در میان تلاش‌هایشان تناقضاتی دارد، بشکل مرتب تمایز بین علت و معلول‌های سیاسی و اقتصادی جامعه

را کم‌رنگ و یا جابه‌جا می‌کند. معلول و حاصل وضعیت اقتصادی را مرتب سرکوب می‌کند و علت وضعیت اقتصادی - سیاسی را تقویت می‌کند و مردم را پیوسته در خلق اقتصادی و سیاسی نگه می‌دارد. این جابه‌جایی علت و معلول مردم را گیج و در نهایت بی‌حوصله از مسائل اقتصادی و سیاسی می‌کند. فرهنگ بی‌تفاوتی در جامعه رشد می‌کند و مردم سرنوشت خود را در فتنان‌های قهوه و لابلای ورق‌های فال قرآن و کلام تلقین فالگیرهای شهری و روستایی پیدا می‌کنند. روحیه تسلیم‌پذیری در مقابل ناکامی‌ها افزایش می‌یابد و از همه مهم‌تر نیروی اندیشه و اراده مردم در تغییر و تعیین عوامل سیاسی - اقتصادی نادیده گرفته می‌شود. مردم گرفتار بازپرداخت بدهی‌ها و اسیر نان شب می‌شوند.

احمدی نژاد و رضا میرپنج هر دو به عنوان سیاستمداران واپسگرا سودآوری بازار و اقتصاد تجاری را نمایندگی و با اسلحه از سیاست خود حراست کنند.

در زمان رضاخان حکومت فحیمه انگلیس برای حفظ منافع خود در ایران و نفوذ در منطقه به شدت خواستار تثبیت اقتصاد سیاسی ایران بود. متفکرین و رجال سیاسی هم از آسفتگی و ازهم گسیختگی اقتصادی، فقر و تفرقه اجتماعی و تضادهای قومی و قبیله‌ای خواهان یک ثبات "ملی" بودند و موضوع وحدت ملی به کرات در مقالات سیاسی و ادبیات به چشم می‌خورد. انگلیسی‌ها نخبگان و رجال سیاسی ایران را به همکاری اقتصادی - فنی دعوت کردند و قرارداد ۱۹۱۹ را ثبت کردند. قراردادی که در بین مردم قراردادی ننگین شمرده شد و مردم رضاخان را نوکر انگلیس خطاب می‌کردند.

احمدی نژاد برای حفظ منافع اروپا و ارتباط با آمریکا، قول تثبیت اقتصاد سیاسی را داده است. و مسئله ملی "حق مسلم ماست" را بعنوان ثبات ملی از دهان خود رژیم و اپوزیسیون رسمی‌اش می‌شنویم. به زودی احمدی نژاد ناچار است پای قرارداد انرژی‌هستهای را مثل قرارداد سیاه ۱۹۱۹ امضاء کند. این روز چندان دور نیست، طرح پیش‌نویس را برایشان ارسال کرده‌اند و به افکار عمومی هم نداده‌اند.

احمدی نژاد نه ضدامپریالیست است و نه ضدبورژوازی. احمدی نژاد تلاش می‌کند خود را بسیار شجاع در مقابل قدرت‌های بزرگ نشان دهد، و ژست اهل مبارزه با بوش را می‌گیرد که حاضر است با بوش که از قماش خود اوست، در یک مناظره شرکت کند، او سعی می‌کند با این ترندها کسانی را که، دچار گیبجی هستند، چه از گرایش راست و چه چپ، طرفدار این نوع سیاستمداری! کند. خزعلاتش درباره دوران فاشیسم نیز از این ساختار فکری‌اش برخوردار است. اگر در پشت این ادعا استدلال قوی نهفته بود، در جنگ لبنان می‌توانست نقشی تاریخی بعهده بگیرد، نه اینکه پشت سر سوریه قایم شود.

هدف جمهوری اسلامی دفاع از فلسطینی‌ها هم نیست. در ساختار فکری احمدی نژاد هرنیروی که پتانسیل مبارزه دارد، برای زیر خاک خوب است و یا به تعبیر او "خوبان باید به بهشت بروند"!!

خامنیه‌ای فتوای خصوصی سازی را صادر کرد. با خصوصی سازی فقر و بی‌خانمانی در هر کشوری در جهان نهادینه می‌شود، دستگاه نظامی تقویت می‌شود. در حال حاضر طرح‌های رفرف در کشورهای اروپایی در جهت خصوصی سازی، فقر و بیکاری شدیدی را در این کشورها بوجود آورده است، در ایران که جای خود دارد.

رئیس شورای بانک مرکزی اروپا جان کلود تریکت در تاریخ ۳۱ آگوست ۲۰۰۶ اعلام کرد:

"رشد فزاینده حیطه اقتصادی یورو (نرخ خرید و فروش در کشورهای خاورمیانه)، بالا بردن نرخ بهره را در نیمه دوم سال ۲۰۰۶ به ۳.۲۵ درصد عاقلانه خواهد بود، و با توجه به تضعیف رشد اقتصادی در آمریکا، افزایش آن نه تنها قابل اندیشیدن است بلکه امکان‌پذیر نیز هست. در عین حال نرخ بحران به ۲ درصد افزایش خواهد یافت. به همین دلیل در سال ۲۰۰۷ قیمت نفت و نرخ مواد خام و مالیات غیرمستقیم بر کالاها در اروپا از ۱۶ به ۱۹ افزایش خواهد یافت.

به این ترتیب طرح‌های احمدی نژاد در جهت بهره بیشتر و منافع بانک جهانی و افزایش سود سرمایه‌های جهانی و چند ملیتی است. از آن جاییکه برای پول، قیمت تولید وجود ندارد و بهره لزوماً بستگی به میزان عرضه و تقاضای سرمایه به صورت اعتبارات بستگی دارد و اعتبارات بر تجارت پول در سرمایه مولد بهره و سرمایه پولی را گسترش می‌دهد، و پول نه مریض می‌شود و نه مرخصی می‌خواهد و نه به استراحت احتیاج دارد، می‌تواند ۲۴ ساعت کار کند. پس تجارت پول در اختیار سرمایه‌های بزرگ قرار می‌گیرد و با پرداخت ذره‌ای ارزش اضافی به کارگران (یعنی دستمزد ناچیز آنان) می‌تواند، بارور شود. بیکاری کارگران در جهان به همین دلیل است. سیاست تجارت پول در جهان و بویژه در خاورمیانه، سیاستی است که در آینده در این منطقه به تولید و بازتولید خواهد پرداخت (حماس در فلسطین، بعد از عراق و افغانستان در همسویی با ایران و به رهبری سیاسی جمهوری اسلامی)، گسترش اعتبارات و وام‌های این کشورها در بانک جهانی با پشتوانه ثروت‌هایشان و بهره‌های بی‌حساب موجب وابستگی هرچه بیشتر اقتصادی و بالطبع سیاسی است.

به همین دلیل احمدی نژاد ناگزیر است که در پرونده انرژی اتمی امضای قرارداد ننگین دیگری را بر مردم ایران تحمیل کند و در این جرم بزرگ اپوزیسیون رسمی رژیم نیز شریک است، تا در این منطقه شاید بتوان بحران چند دهه اخیر بورژوازی را



کمتر کرد.

اعلام جرم بین المللی علیه سران جمهوری اسلامی ایران

آلبرتو نیسمان، دادستان دولت فدرال آرژانتین، در پی تحقیقاتی یک ساله درباره بمب گذاری بوئنوس آیرس، دولت وقت جمهوری اسلامی را به سازمان دادن آن حمله و گروه حزب الله را به اجرای آن متهم کرده است.

وی خواستار بازداشت رهبران وقت جمهوری اسلامی ایران، از جمله هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری، علی ولایتی وزیر امور خارجه، علی فلاحیان، وزیر اطلاعات، و نیز دو فرمانده سپاه پاسداران، دو دیپلمات و رهبران سابق حزب الله و کارمندان سابق سفارتخانه ایران در بوئنوس آیرس را صادر کرده است.

تصمیم صدور حکم توقیف بین المللی برای مقامات حکومت ایران، به عهده «رودولفو کانیکوبا کورال» قاضی فدرال آرژانتین است.

نستر کرچنر، رئیس جمهور فعلی آرژانتین، در ماه ژوئیه ۲۰۰۵ رسماً اعلام کرد که بخشی از مسئولیت شکست تحقیقات این پرونده بر عهده دولت آرژانتین بوده است. او، این واقعیت را ننگی برای کشور خود خوانده بود که هنوز پس از دوازده سال، ماجرای که به قربانی شدن ۸۵ نفر منجر گردید، روشن نشده است. از آن زمان دستگاه قضایی آرژانتین، با جدیت بیش تری این پرونده را پیگیری کرد که بر مناسبات دیپلماتیک میان ایران و آرژانتین تاثیر سنگینی گذاشته است.

رئیس جمهوری پیشین آرژانتین، در قبال دریافت ۱۰ میلیون دلار رشوه مانع از تحقیقات این پرونده شده بود.

یک روز پس از آن که دادستان دولت فدرال آرژانتین، رسماً سران جمهوری اسلامی ایران را به هم‌دستی در بمب گذاری سال ۱۹۹۴، متهم کرد، وزارت خارجه ایران، بازگشایی این پرونده را متاثر از اعمال نفوذ «صهیونیست‌ها» نامید.

شایان ذکر است که جمهوری اسلامی، از همان اوایل به قدرت رسیدنش در کنار همه جنایات خود علیه بشریت، ترور را نیز پیشه خود کرد. تاکنون صدها نفر از فعالین سیاسی و فرهنگی در داخل و خارج کشور توسط جوخه‌های مرگ جمهوری اسلامی، ترور شده‌اند.

برای نمونه غلام کشاورز، صدیق کمانگر، کاظم رجوی، عبدالرحمان قاسملو، شرفکندی، دهکردی، شاپور بختیار، فرخزاد و ده‌ها تن دیگر دیگر در خارج کشور و مختاری و پوینده، شریف، زالزاده و فروهرها نیز از جمله کسانی هستند که توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در داخل ترور شده‌اند.

خمینی، بنیان‌گذار حکومت جمهوری اسلامی، فتوای قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ صادر کرد. وی همچنین با صدور فتوایی خواهان قتل سلمان رشدی، نویسنده هندی - انگلیسی را به دلیل نوشتن کتاب «آیات شیطانی» شد. بنابراین، همه سران جمهوری اسلامی، پرونده قطوری در صدور و سازمان دهی ترور دارند.

پس از مرگ خمینی، سران جمهوری اسلامی، کمیته‌ای به نام «کمیته امور ویژه» تشکیل دادند که اعضای آن علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی یا نماینده او حجازی؛ علی اکبر رفسنجانی، رئیس جمهوری یا نماینده و پسر او محسن رفسنجانی؛ علی اکبر ولایتی؛ وزیر امور خارجه؛ فلاحیان، وزیر اطلاعات؛ محمد ریشه‌ری، رئیس دستگاه امنیتی و اطلاعاتی و معتمد نزدیک رهبر؛ محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران؛ خزعلی، یکی از اعضای شورای نگهبان، رضا سیف الهی، فرمانده نیروی انتظامی. این کمیته، از جمله احکام ترورهای خارج کشور را صادر می‌کرد. این کمیته از جمله ترور رستوران میکونوس را در برلین را صادر کرد که در این حمله تروریستی، شرفکندی، دهکردی، اردلان و عبدلی به قتل رسیده بودند. حکم دادگاه میکونوس، دهم آوریل ۱۹۹۷ اعلام شد. تروریست‌های جمهوری اسلامی، دارابی و راحیل به حبس ابد، امین به ۱۱ سال و عطریس به ۵ سال و سه ماه زندان، به دلیل قتل این چهار نفر محکوم شدند.

احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری اسلامی ایران، در بخش برون مرزی سپاه پاسداران عضویت داشت. همچنین گفته شده است در ترور قاسملو و همراهان وی در اتریش، اگر تیم اول موفق نمی‌شد تیم دوم وارد عمل می‌شد که مسئولیت تیم دوم به عهده احمدی‌نژاد بوده است. بنابراین، جمهوری اسلامی، حکومت رعب و وحشت و ترور و زندان و اعدام و سنگسار است.

کشوری که در سطح جهان از نظر تعداد معتادین رتبه اول را دارد و بیش از ۲۰ میلیون نفر درگیر با معضل اعتیاد هستند، و ۹ میلیون دانش‌آموز محروم از مدرسه، و جمعیت زیر درجه فقر مطلق ۸ میلیون و جمعیت زیر خط فقر ۱۳ میلیون دارد، و بیش از ۱۰ میلیون بیکار، نیاز به انرژی هسته‌ای دارد؟ کشوری که واردات سالانه‌اش به ۴۰ میلیارد دلار می‌رسد، و از نظر خسارت ناشی از حوادث در دنیا رتبه اول را دارد و حتی بنزین از کشورهای دیگر وارد می‌کند، نیاز به انرژی هسته‌ای دارد؟ (آمارهای فوق از منابع رژیم استخراج شده‌اند.)

آیا داشتن انرژی هسته‌ای در ایران ضرورت زندگی روزمره مردم است، که حالا "حق مسلم ماست!" باشد؟؟؟

آیا داشتن انرژی هسته‌ای در ایران مشکل بیکاری را حل خواهد کرد؟

آیا متخصصین و فارغ‌التحصیل‌های ایرانی به کار گمارده می‌شوند؟ آیا ۲۰ میلیون نفر درگیر با اعتیاد در کشور مشتاق داشتن انرژی هسته‌ای هستند؟ آیا امکانات رساندن برق ناشی از انرژی هسته‌ای چه تکنیکی و چه لوجستیکی به تمام ایران پیش‌بینی شده‌است؟ و آیا ۲۱ میلیون انسان زیر خط فقر، به نان و مسکن ... و زندگی شرافتمندانه دست پیدا می‌کنند؟ آیا کشوری که در جهان از نظر خسارت ناشی از حوادث رتبه اول را دارد، می‌تواند حوادث ناشی از انرژی هسته‌ای را ضمانت کند؟...

حق مسلم ما نان، مسکن، کار و آزادی است!

حق مسلم ما زندگی شرافتمندانه است!

اکتبر ۲۰۰۶

از سایت های

حزب کمونیست ایران و کومه له

دیدن کنید.

سایت حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

سایت کومه له



www.komala.tv

سایت تلویزیون کومه له



www.komalah.org



بهرام رحمانی

موقعیت زنان کارگر در ایران!

طرح، توهین و تحقیر و سرکوب هر چه بیش تر زنان را به دنبال دارد.

در این ۲۸ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، کنترل پلیسی و اسارت زنان، یکی از مهم ترین دغدغه های سران جمهوری اسلامی و ارگان های سرکوب آن بوده است. اگر سران این حکومت، کمی هم درباره مسایل دیگر اجتماعی و رفاه مردم، از جمله به عرصه بیکاری و اشتغال این قدر حساسیت نشان می دادند شاید امروز معضل عظیم بیکاری را به یک «بمب ساعتی» در حال انفجار تشبیه نمی کردند.

لازم به یادآوری است که جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۵۷، از همان روزهای اول به قدرت رسیدنش، با سرکوب وحشیانه دستاوردهای انقلاب، از جمله با اتخاذ غیرانسانی ترین سیاست ها سرکوب سیستماتیک زنان را نیز حجاب اسلامی اجباری آغاز کرد. زیرا تفکر ضد زن به ویژه در کتاب های آسمانی و اظهار نظرها و نوشته های روحانیون سابقه طولانی و ریشه تاریخی دارد. بنابراین، حجاب، قبل از یک پوشش یک اونیفورم رسمی مذهبی مانند عبا و عمامه و سنبل اسارت زن در حاکمیت جمهوری اسلامی است.

بیکاری زنان

نرخ بیکاری در ایران، یکی از بالاترین نرخ های بیکاری در جهان است. بخش عمده بیکاران مربوط به جوانان است که ناشی از تغییر ساختار سنی جمعیت است. مشکل بیکاری یکی از مشکلات اصلی جامعه ایران در شرایط کنونی است.

ورود جمعیت جوان به بازار کار ایران در سنین ۱۵ تا ۲۹ سالگی است. تخمین زده می شود که جمعیت این گروه سنی در ایران تا سال ۱۳۹۰، هم چنان رو به افزایش خواهد بود. در حالی که برنامه ریزی جمهوری اسلامی برای اشتغال هیچ تناسبی با نیروی کار تازه ندارد و هر سال بر تعداد بیکاران نیروی کار جوان و تحصیل کرده کشور افزوده می شود. حتی بسیاری از جوانان، امید خود را برای پیدا کردن کار در حاکمیت جمهوری اسلامی از دست داده اند.

در این میان بیکاری زنان، ابعاد وسیعی دارد و بحران بیکاری در سراسر ایران را نشان می دهد. براساس آمارهای مرکز آمار ایران درباره توزیع کل زنان بیکار و دارای تحصیلات عالی یا متوسط در جوامع شهری و روستایی نشان می دهد، ۸۸/۷ درصد نرخ بیکاری در شهرها و ۵۹/۴ درصد نرخ بیکاری در روستاها از آن زنانی با تحصیلات عالی

رده های شغلی یکسان خیلی پایین تر از مردان است. کارشناسان سازمان بین المللی کار اعلام کرده اند آمار زنان کارگر در دنیا هر ساله رو به افزایش است و تنها در ۱۵ سال اخیر در حدود ۵۰ درصد زنان در کشورهای مختلف جذب بازار کار شده اند که این وضعیت در کشورهای در حال توسعه بیشتر مشاهده می شود. براساس گروه بندی این سازمان، زنان کارگر در بخش های مختلف چون کارخانه های الکترونیک، تولید محصولات غذایی، شیمیایی، بیمارستان ها، بانک ها، هتل ها، بازرگانی، صنایع کشاورزی و صنایع دستی مشغول به کار هستند. زنان شاغل در بخش کشاورزی، با بیش ترین ریسک سلامتی روبرو هستند. زنان کشاورز با بیش ترین آمار بیماری و مشکلات ناشی از آن مواجهند. جمعیت زنان کشاورز نیمی از جمعیت کشاورزان سراسر دنیا را شامل می شود. بسیاری از آن ها مجبورند ساعت های مداوم بدون استراحت در هر نوع شرایط آب و هوایی کار کنند. این گروه از زنان مرخصی ندارند و حقوق بسیار اندک به آن ها پرداخت می شود.

به گزارش ایسنا، به نقل از روابط عمومی این مرکز، جمعیت ایران در سال ۸۴ به ۶۸ میلیون و ۴۶۷ هزار و ۴۱۳ نفر رسید که از این تعداد ۳۴ میلیون و ۸۰۱ هزار و ۶۰۳ نفر مرد و ۳۳ میلیون و ۶۶۵ هزار و ۸۱۰ نفر زن بوده است. اما با این وجود اشتغال زنان در بازار کار، بسیار پایین است.

در ایران، کارگران شدیداً مورد استثمار قرار می گیرند که در این میان وضعیت کارگران زن نسبت به کارگران مرد بسیار وخیم تر است.

بیش از هفتاد درصد مردم ایران، با فقر و بحران های اجتماعی مختلفی مواجه هستند. از سوی دیگر، اختناق و سانسور و سرکوب جان مردم را به لبشان رسانده است. در چنین شرایطی، ارگان های سرکوبگر جمهوری اسلامی، به طور سیستماتیک دختران و زنان را سرکوب می کنند. در خیابان ها به بهانه «بدحجابی» با بی شرمی آن ها را مورد اهانت و آزار و اذیت قرار می دهند. هر سال برای به بیش از صد هزار زن پرونده «بدحجابی» درست می کنند. اخیراً نیز مجلس جمهوری اسلامی، طرح به اصطلاح «ساماندهی مد و لباس» را تصویب و دستگاه های دولتی را موظف کرده است برای کارمندان خود امکان تهیه لباس های منطبق با الگوهای ایرانی - اسلامی را فراهم کنند. هدف اصلی این طرح، اسارت هر چه بیش تر زنان است.

این طرح در واقعیت نه تنها دخالت بیش تر در خصوصی ترین امر ابتدایی زنان، یعنی تعیین مدل و رنگ لباس آن ها است، بلکه اساساً هدف اصلی این

نزدیک به یک قرن از مبارزه زنان برای برقراری آزادی و برابری بین زن و مرد می گذرد. در بسیاری از کشورها اگر مسائل زنان به طور کامل در جامعه حل نشده است، اما حداقل قوانین حاکم بر جامعه حقوق زن و مرد را به طور برابر به رسمیت شناخته است. اما در کشورهای عقب مانده و در حال توسعه و به ویژه در کشورهای نظیر ایران که حکومت ها قوانین اسلامی ۱۴۰۰ سال پیش را بر جامعه حاکم کرده اند، نابرابری و تبعیض بین زن و مرد و ستم بر زنان بعد از یک قرن مبارزه و تلاش نه تنها کاهش نیافته، بلکه در زیر قوانین زن ستیز با رشد گرایش ارتجاعی اسلامی و مردسالاری، شرایط زندگی زنان سخت تر نیز شده است.

با انقلاب صنعتی و رشد صنعت، سرمایه داران به دنبال نیروی کار ارزان تر، کودکان و زنان بیش تری را به بازار کار مزدی کشاندند. زنان پا به پای مردان در کارخانه ها و کارگاه ها و مزارع مشغول به کار شدند، اما به دلیل ساختارهای اقتصادی و اجتماعی مزد کم تری به آن ها پرداخت می گردد. سرمایه داران در دوران رونق اقتصادی زنان زیادی را استخدام می کنند اما به محض این که بحران و رکود اقتصادی نمایان می شود، اولین دسته کارگران اخراجی را زنان تشکیل می دهند. از این رو، سرمایه داران آگاهانه با تفرقه انداختن میان کارگران زن و مرد در بیش تر مواقع آن ها را به عنوان رقیب کاری و اقتصادی معرفی کرده و در مقابل هم قرار می دهند تا از این طریق نیز دستمزدها را که نقش بسیار سرنوشت سازی با زیست و زندگی کارگر و خانواده اش دارد، در سطح پایین تری نگاه دارند.

مارکس، به درستی می گفت سرمایه داری برای آن که نگذارد کارگران توان مطالبه دستمزدی بالاتر و شرایط کاری بهتر را پیدا کنند از یک ارتش ذخیره کار بهره می گیرد. هر وقت تقاضا برای نیروی کار آن قدر زیاد بود که احتمال بالا رفتن دستمزدها را پیش می آورد کارفرماها به این ارتش ذخیره روی می آورند تا کارگران تازه نفسی را وارد بازار کار کنند و در مقابل همه مطالبات کارگران موجود بایستند. کارگران بیکار و زنان و کودکان کار این نیروی ذخیره را تشکیل می دهند.

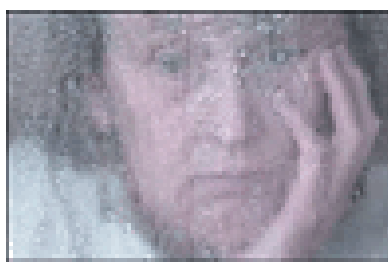
بر اساس گزارش سازمان ملل در سال ۱۹۸۰، زنان نصف جمعیت جهان را تشکیل می داد و با این که دو سوم ساعت های کاری جهان را انجام می دهند ۱/۱ درصد درآمد جهانی را به دست می آورند و کم تر از ۱/۱ درصد دارایی جهان را دارا هستند. زنان در بخش های شغلی که دستمزد کم تری پرداخت می شود بیشتر حضور دارند و متوسط حقوق زنان در

طبق آمارهای جهانی، ۷۵ درصد زنانی که در خیابان‌ها تن‌فروشی می‌کنند، بارها تصمیم به خودکشی گرفته‌اند و ۱۵ درصد آن‌ها در اقدام به این تصمیم موفق شده‌اند. فحشاء، برای باندهای مافیایی بورژوازی، تجارتی سودآور است.

به گفته مدیرکل امور اجتماعی سازمان بهزیستی جمهوری اسلامی، سن فحشا در ایران در مقایسه با دو دهه گذشته کاهش بسیاری یافته است. درصد بالایی از دختران فراری در نخستین هفته فرار از خانه مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. قاچاق دختران ایرانی به شیخ‌نشین‌های عربی حوزه خلیج فارس و پاکستان نیز در برخی رسانه‌ها انعکاس یافته است. محبوبه مقدم، دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری مطالبات زنان در تحقیقی در مورد فروش دختران ایرانی در کشورهای همسایه گفته است: روزانه ۵۴ دختر ۱۶ تا ۲۵ ساله ایرانی در کراچی خرید و فروش می‌شوند. تعداد دختران فراری در کشور دست کم به ۳۰۰ هزار نفر می‌رسد. قریب به ۸۶ درصد دختران که برای نخستین بار فرار می‌کنند مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند. شماری از زنان به علت فقر و محرومیت، نداشتن سرپرست و نبود مراقبت‌های خانوادگی، نابرابری، و ناهنجاری‌های اجتماعی به تن‌فروشی برای تأمین زندگی روی می‌آورند. زنی که به تن‌فروشی کشیده می‌شود، همواره امنیت جانی او در معرض خطر قرار می‌گیرد.

لازم به یادآوری است که در اوایل انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، تخریب محله‌های شهرنو و جمشید و سوزاندن تعدادی از این زنان محروم، توسط قداره‌بندان حزب‌اللهی جمهوری اسلامی، اقدامی وحشیانه و غیرانسانی بود. چنین اقداماتی نه تنها باعث نشد این معضل و آسیب اجتماعی کم شود، بلکه بنا به اقرار مقامات رسمی جمهوری اسلامی، پس از گذشت نزدیک به سه دهه، سن تن‌فروشی به ۱۳ سال رسیده است. یکی از نمایندگان زن مجلس هفتم جمهوری اسلامی، راه‌حل این معضل اجتماعی را اعدام تعدادی از آن‌ها دانسته تا درس عبرتی برای دیگران باشد. در این سال‌ها، باندهای وابسته به بسیج و سپاه و امر به معروف و نهی از منکر، با استناد به قوانین اسلامی و یا با فتوای آیت‌الله‌های ریز و درشت، اقدام به ربودن و کشتن زنان تن‌فروش و خیابانی چون سعید حنایی کرده‌اند.

عوامل خانوادگی، فقر و محرومیت اقتصادی، فقر فرهنگی، طلاق، تبعیض و نابرابری، عدم توجه به نیازهای عاطفی نوجوانان، سرکوب‌های سیستماتیک دولتی، اعتیاد، بیکاری، و فقدان سازمان‌های حمایت از زنان خیابانی و آسیب‌دیده و تن‌فروش، از جمله عواملی هستند که در رشد و گسترش تن‌فروشی نقش دارند. زنان تن‌فروش، همواره در معرض آزار و اذیت و انواع بیماری‌ها قرار دارند. بنابراین، برای حل این مشکل بزرگ اجتماعی، قبل از هر چیز



کارمندان دولت ۶ برابر شده است. این مسئله، قبل از هر چیز گستردگی سیستم بوروکراتیک، حضور نیروهای غیرفعال و ناکارآمد در دستگاه‌های عریض و طویل دولتی را به نمایش می‌گذارد. تعداد زنان شاغل در میان کارمندان دولت، بسیار اندک است. علاوه بر آن، به این مسایل باید قوانین عقب مانده و خرافی مذهبی و سرکوب‌های شدید سیاسی و اختناق و سانسور را نیز افزود. کلیه قوانین جمهوری اسلامی بر علیه جنبش‌های اجتماعی چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش‌های مردم تحت ستم و حق طلب و برابری طلب است. این قوانین در عرصه زنان، چهره بسیار هولناکی از خود نشان می‌دهد و در خدمت سرکوب سیستماتیک زنان و تقویت مردسالاری قرار می‌گیرد. در قوانین جمهوری اسلامی، کم‌ترین حمایتی از حقوق انسانی و اجتماعی زنان به چشم نمی‌خورد. زنان غیر از کارهای طاقت‌فرسای خانگی بدون اجر و مزد، اگر کاری هم در بیرون داشته باشند در ازاء یک کار برابر، دستمزد بسیار کم‌تری نسبت به همکار مرد به او پرداخت می‌شود. در اخراج‌سازی‌ها، نخست زنان را اخراج می‌کنند.

قراردادهای سنگین موقت کار و عدم پاسخ‌گویی به خواست‌ها و مطالبات کارگران، به ویژه کارگران زن، عدم تناسب نیروی کار جدید با ایجاد اشتغال توسط دولت، همگی دست به دست هم داده و زندگی بسیار سخت و دشواری را برای زنان کارگر و خانه‌دار به بار آورده است.

آسیب‌های اجتماعی زنان

فقر اقتصادی، فرهنگی، سرکوب‌های اجتماعی و خانوادگی، یاس و ناامیدی و عوامل دیگر سبب شده است که حدود ده درصد زنان به دام اعتیاد کشیده شوند. این رقم بالا و خطرناکی برای زنان است. تعداد زیادی دختر و زن از سر فقر و ناچاری به تن‌فروشی کشیده شده‌اند. خودکشی در میان زنان بسیار تکان‌دهنده است

آمار رسمی و واقعی از میزان تن‌فروشی در ایران وجود ندارد. اما مسلم است که تن‌فروشی آسیب‌های جدی به زنان وارد می‌کند. یک تن‌فروش، قربانی تمامی بی‌حقوق‌های اقتصادی، زورگویی، نابرابری و زشتی‌هایی است که در وهله اول عملکردها و قوانین زن‌ستیز جمهوری اسلامی، عامل اصلی آن است.

یا متوسط است. طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ نرخ بیکاری زنان دارای تحصیلات عالی ۴ برابر شده و این رقم در حال افزایش است.

در سال ۱۳۷۵، ۷۱ درصد بیکاران زیر سی سال سن داشتند که این نسبت در سال ۱۳۸۲ به ۸۲ درصد افزایش یافت. نرخ بیکاری مردان ۱۵ تا ۲۹ ساله در دوره ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۲ با ۵ درصد افزایش از ۱۴ درصد به ۱۹ درصد رسید. نرخ بیکاری زنان در همین گروه سنی با ۱۶ درصد افزایش از ۲۱ درصد به ۳۷ درصد رسید، در نتیجه هم نرخ بیکاری بالا رفت و هم فاصله میان نرخ بیکاری زنان و مردان به شدت افزایش پیدا کرد.

بخش‌های عمده فعالیت زنان در جوامع شهری و روستایی، شامل کشاورزی، تولید منسوجات عمدتاً در بخش دوزندگی و قالی‌بافی، آموزش، بهداشت و مددکاری اجتماعی است. آمارهای موجود حاکی از آن است که ۲۸/۳ درصد زنان شاغل در بخش تولید منسوجات، ۲۶ درصد در بخش آموزش، ۱۶/۶ درصد در بخش کشاورزی و ۶/۷ درصد نیز در بخش بهداشت و مددکاری اجتماعی به کار مشغول هستند. در حالی که فقط ۲/۳ درصد از زنان در سایر بخش‌ها فعالیت دارند. مردان ۱۶ درصد مشاغل گروه‌های مذکور را اشغال کرده و ۸۴ درصد باقی مانده، در سایر بخش‌ها فعالیت می‌کنند. نرخ بیکاری زنان در ایران تا سال ۱۳۵۵، کم‌تر از نرخ بیکاری مردان بوده است. ولی بعد از آن نرخ بیکاری مردان از زنان کم‌تر شده و در سال‌های اخیر این فاصله زیاده‌تر شده است. در حال حاضر نرخ بیکاری زنان تحصیل کرده در جامعه ایران، در حال افزایش است. (بیکاری و اشتغال زنان، هنگامه علیقلی، تارنمای فرهنگ و پژوهش)

بنا به اظهار مهربی سویزی، عضو شورای فرهنگی، اجتماعی بانوان و مشاور وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، «بیش از ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار زن خانه‌دار در کشور وجود دارند.» به زنان خانه‌دار، در مقابل کارهای سخت خانگی با ساعات کار طولانی هیچ دستمزدی پرداخت نمی‌گردد و هیچ‌گونه بیمه‌ای نیز به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد. تلاش برای پرداخت دستمزد و یا بیمه بیکاری به زنان خانه‌دار توسط حکومت می‌تواند به استقلال نسبی آن‌ها یاری رساند.

همچنین در حال حاضر یک میلیون و ۲۰۰ هزار زن سرپرست خانوار در سراسر ایران وجود دارد. وضعیت زنان سرپرست خانوار بحرانی و دلخراش است. آن‌ها، با کمک بسیار ناچیز بنیادهای زندگی خود و فرزندان‌شان را در میان دریایی از درد و رنج و اندوه می‌گذرانند و آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند.

در سال ۱۳۵۷ تعداد کارمندان دولتی، ۵۵۰ هزار نفر بود که این تعداد در سال ۱۳۸۲ به ۳/۲ میلیون نفر رسید. در این مدت کل جمعیت دو برابر، اما تعداد

درد را به طور علنی برگزار می‌کنند. برگزاری هشت مارس، همچنین اول ماه مه در ایران، وقایع بسیار در مبارزه زنان کارگر و جنبش کارگری کمونیستی مهمی هستند و پایه‌های قوانین اسلامی و حکومت جمهوری اسلامی را لرزاندند. زیرا قرار بود الگوی زن ایرانی، فاطمه زهرا باشد، اما الگوی زن ایرانی، کلاراژتکین، رزا لوکزامبورگ، کولنتای و غیره است. اساساً حقوق زنان، حقوقی جهان‌شمول است. هر کسی که از حرمت و موجودیت انسان و حقوق و آزادی‌هایش دفاع می‌کند، باید در جهت رشد رفع ستم تبعیض جنسی و برابری زن و مرد تلاش کند. انگلس، در کتاب منشأ خانواده خویش می‌نویسد: «اولین ستم طبقاتی مقارن است با ستم جنس مذکر بر مونث.» در واقع رفع هرگونه ستم جنسی در گره رفع ستم طبقاتی است و بین رفع ستم جنسی و ستم طبقاتی رابطه تنگاتنگ و متقابل وجود دارد.

مسلم، مبارزه برای بهبود شرایط زنان و رفع تبعیض و نابرابری از آن‌ها، نباید به زنان محدود باشد، بلکه باید زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری‌طلب دوش به دوش هم این مبارزه را در سطح اجتماعی سازمان‌دهی و پیش ببرند. از این رو لازم است اشاره شود که گرایش فمینیسم لیبرالی، با تفرقه انداختن در این جنبش و عمده کردن تضاد زنان علیه مردان، منجر به انحراف اذهان زنان کارگر در مورد ریشه‌های اصلی ستم‌کشی زنان خواهد شد.

بدین ترتیب، ریشه انقیاد زنان در شیوه تولید سرمایه‌داری است، اما این به این معنی نیست که مبارزه برای بهبود موقعیت زنان، به بعد از سرنگونی بورژوازی موکول گردد، بلکه هم‌اکنون نیز برای تحمیل خواست‌ها و مطالبات زنان به سرمایه‌داری و حکومت حامی سرمایه دست به مبارزه پیگیر و دایمی زد. هر درجه مطالبات زنان به جمهوری اسلامی تحمیل شود، به همان درجه نیز فضای سیاسی و اجتماعی جامعه بازتر خواهد شد. اساساً مهم‌تر از همه مبارزه برای رهایی زن، جدا از مبارزه طبقاتی نیست. در عین حال می‌دانیم که ریشه همه اشکال ستم و بی‌حقوقی زنان، هنگامی خشکیده خواهد شد که سیستم سرمایه‌داری با انقلاب اجتماعی طبقاتی سرنگون گردد و با لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی، یک جامعه اشتراکی آزاد، برابر و انسانی برقرار گردد.

گفته‌ی وی، میزان ابتلای زنان به بیماری‌های روانی دو برابر مردان گزارش شده است. ۲۵/۹ درصد از مبتلایان به بیماری‌های روانی را زنان و ۱۴/۹ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. این آمار نشان می‌دهد که زنان ایران، در حد غیرقابل‌تحملی زیر فشار سرکوب دولتی و خانوادگی قرار دارند.

اکنون با وجود این که سن ازدواج در ایران، بالا رفته است، اما بیش از ۲۰ درصد ازدواج دختران، قبل از ۱۸ سالگی یک معضل اجتماعی است که عوامل اصلی آن را باید در فقر اقتصادی و فرهنگی، سنت‌های پوسیده و کهنه در روابط و مناسبات خانوادگی، سرکوب عواطف دوران کودکی و جوانی، و به ویژه در تبلیغات و قوانین جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار داد.

جمع‌بندی

در سال‌های اول بعد از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، تشکلهای کارگری به ویژه شوراهای کارگری، مطالبه «مزد برابر در اداء کار برابر برای زن و مرد کارگر» را در لیست خواست‌هایشان قرار داده بودند. یورش به دستاوردهای انقلاب و سرکوب زنان، دانش‌جویان، مردم تحت ستم و کارگران سبب شد که این مطالبه مانند ده‌ها مطالبه دیگر کارگران، هم‌چنان مطرح و مسئله روز باشد.

دردها و رنج‌ها و مشکلات عینی و واقعی اکثریت زنان، متعلق به زنان کارگران و خانه‌دار و فقیر است. از این رو، رفع بردگی خانگی زنان، رفع نابرابری دستمزد بین زن و مرد، رفع مشکلات و معضلات مادی و معنوی زنان، امر مستقیم جنبش کارگری و جنبش زنان است. همچنین ضروری است که جنبش زنان، با جنبش‌های دیگر اجتماعی به ویژه جنبش کارگری پیوند بخورد و رابطه تنگاتنگی داشته باشد. در واقع مسئله برابری زن و مرد، در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی، امر مستقیم جنبش کارگری کمونیستی است و تاریخاً هم چنین بود.

تاکنون مبارزه زنان و مردان سوسیالیست و آزادی‌خواه و برابری‌طلب، طرح‌های ضدزن جمهوری اسلامی را تا حدودی نقش بر آب کرده‌اند؛ به ویژه زنان در داستان‌ها، اشعار، مقالات، جلسات و اعتراضات خیابانی خود همواره بر برابری زن و مرد تاکید دارند تا جایی که هشت مارس روز جهانی زنان را که ریشه

ضروری است که همه عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن را از بین برد. مهم‌تر از همه تن‌فروشی، مادام که عوامل یاد‌نشده از بین نرفته است نباید جرم محسوب شود. زیرا تن‌فروش، چه زن و چه مرد، جانی نیست، بلکه قربانی مناسبات جاری جامعه و زائیده فقر و محرومیت و نتیجه سرکوب‌های دولتی و خانوادگی است.

ازدواج در سنین کودکی

قوانین جمهوری اسلامی و توضیح‌المسائل آیت‌الله‌ها سبب شده است که کودکان در سنین کوچک شوهر داده شوند. الگوی ازدواج کودکان دختر برای روحانیون همان الگوی محمد پیغمبر اسلام است. محمد، عایشه را در هفت سالگی به عقد خود درآورد و در سن هشت و نیم و یا نه سالگی با او همبستر شد، در حالی که او حدود ۵۵ سال داشت. از این رو، جمهوری اسلامی، حتی برای دختران ۹ ساله مدارس کشور، جشن تکلیف برگزار کرده و به آن‌ها می‌گویند شما دیگر بالغ شده‌اید و می‌توانید ازدواج کنید، بنابراین، باید قوانین را رعایت کنید.

در سال ۱۳۷۰، قانون جدید مجازات اسلامی، تصویب شد که بر طبق آن، سن مسئولیت کیفری برای دختر نه سال تمام قمری (هشت سال و نیم) و برای پسر ۱۵ سال تمام قمری تعیین شد. بدین ترتیب، اگر دختر هشت و ساله و نیم مرتکب عمل خلافی گردد، قانوناً مجرم شناخته می‌شود، در حالی که همین دختر تا سن ۱۸ سالگی، بدون اجازه پدر حق سفر به خارج کشور را ندارد.

نتایج مطالعات صورت گرفته در ایران، نشان می‌دهد که بیش از ۲۰ درصد دختران، از ۷/۷ درصد در شهر تهران تا ۴۰ درصد در مناطق روستایی سیستان و بلوچستان، قبل از سن ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند؛ به طوری که ازدواج زودهنگام مهم‌ترین عامل ترک تحصیل دختران نوجوان شناخته شده است. از سوی دیگر ازدواج زودهنگام باعث افزایش میزان باروری می‌شود. علاوه بر این، خشونت خانگی و جنسی علیه همسران نوجوان رایج‌تر و احتمال طلاق و جدایی در بین آن‌ها نیز بیش‌تر است. به گفته محققان، ازدواج زودهنگام حتی بر روی بچه‌هایی که حاصل این ازدواج‌ها هستند نیز تاثیر منفی می‌گذارد.

مدیرکل امور اجتماعی استانداری تهران، در خصوص مقایسه رشد طلاق و ازدواج در کل کشور نیز به ایسنا گفته است، در حالی که ازدواج‌ها در مقایسه سال‌های ۸۳ و ۸۴ کل کشور ۸/۸ درصد رشد نشان می‌دهد، طلاق‌های ثبت شده در همین مدت ۱۴ درصد رشد داشته است که رقمی بسیار تامل‌برانگیز است.

همچنین فرید براتی، رییس ستاد ساماندهی بیماران روانی مزمز بهزیستی گفته است که ۲۱ درصد افراد جامعه به بیماری‌های روانی دچار هستند. به

دفتر نمایندگی کومه له
در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala
Sweden

Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org

دوشنبه و جمعه

ساعت ۱۹ تا ۲۲ به وقت اروپا

Tel: +44 -7746163103

آدرس‌های
حزب کمونیست ایران
و کومه له

نمایندگی کومه له

در سلیمانیه

Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له

Tel: 3124760 - 3125815

komala@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden
Tel +46-08-86 80 54

E-mail: cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور

حزب کمونیست ایران

K.K.H.K Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden
E-mail: khh@cpiran.org

فرشیدشکری

ضرورت ایجاد تشکل های مستقل کارگری در ایران

سال‌هاست کوشندگان کارگری داخل و خارج از کشور، تلاش بی‌وقفه‌ای را جهت دستیابی کارگران به تشکل‌های مستقل و سراسری خود آغاز کرده‌اند. این حرکت اساساً کوششی همه‌جانبه به منظور فائق آمدن و غلبه بر یکی از عمده‌ترین نقاط ضعف جنبش کارگری ایران است. چنین تقلائی آنهم تحت شرایطی که سرکوب و اختناق سیاسی فضای تنفس کشیدن را از جامعه سلب نموده بسیار گرانبها و قابل تقدیر می‌باشد.

تردید نیست این فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر از جانب فعالین علنی در کمیته پیگیری، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری، اتحاد کمیته‌های کارگری و ... نیز فعالین خارج از کشور در آینده‌ای نه چندان دور به بار خواهد نشست.

معهداً توأم با این فعالیت بایستی روشن ساخت کدام تشکل توانائی پاسخگوئی به کل مطالبات طبقه کارگر را دارد و یا بعبارت بهتر مختصات یک تشکل واقعی چیست؟ غرض از طرح این پرسش به هیچ وجه جدل بر سر یک شکل خاص از سازمانیابی و رد اشکال دیگر آن نیست، چون فقط کارگران مخیر به انتخاب نوع تشکل‌اند. «هرچند تجربه نشان داده که شکل شورائی آن بدلیل حاکمیت اراده جمعی کارگران کارآمدترین و بی‌بدیل‌ترین شکل سازمانیابی است». مقصود از پیش کشیدن سؤال فوق اصولاً بیان محتوا و سپس تأکید بر متشکل شدن در نهادیست که در خدمت منافع طبقاتی کارگران قرار دارد و نه سپری برای پاسداری کردن و حراست از منافع طبقه سرمایه دار و یا ابزاری به هدف ایجاد موازنه و تعادل میان کارگران و کارفرمایان.

در چنین هنگامه‌ای وقتی مشاهده می‌کنیم کارگران ایران مجدانه در فکر تشکل‌یابی هستند، نباید گذاشت گرایشات بورژوازی و خرده بورژوازی درون جنبش فرصت طلبانه از آن سود ببرند. تعریف محتوا و تفکیک یک تشکل واقعی از اقسام غیر واقعی آن در این مقطع از نان شب واجب تر است و غفلت از این امر بس مهم در حقیقت واگذاری میدان مبارزه به سندیالیست‌ها و رفرمیست‌هاست.

شرکت هرچه بیشتر فعالین پیشرو و سوسیالیست در مجادلات و مباحث نظری حول سازمانیابی کارگران و توضیح نحوه پراتیک و عملکرد تشکل‌هایی که در دنیا مهر گرایشات غیر کارگری را بر پیشانی دارند و سعی در تعمیم این بحث‌ها و پلمیک‌ها بدون توده کارگران و مستحضر نمودن آنان از صحت

و سقم نظرات و افکار گرایشات گوناگون، باعث می‌شود تا کارگران ضمن تجزیه و تحلیل مباحث با چشمانی باز به سوی سازمانیابی در تشکل‌های طبقاتی خود کام بردارند.

اگر چه تاریخ جنبش کارگری ایران مملو از کشمکش‌های تئوریک است، منتهی در هیچ دوره‌ای به اندازه این دوره بستر و زمینه مناسبی برای کمک به تعمیق آگاهی طبقاتی از سوی روشنفکران کارگر و یا کارگران روشنفکر در میان توده‌های هر چه وسیع تر طبقه کارگر مهیا نگردیده، چنین استنباطی از دو فاکتور پایه‌ای اولاً رشد سطح آگاهی در میان طبقه و ثانیاً گسترش وسائل ارتباط جمعی سرچشمه می‌گیرد. اکثریت نسل جدید طبقه کارگر ایران چه شاغل و چه بیکار دارای مدارک پایان دوران متوسطه و یک سوم این نسل دارای تحصیلات عالی‌اند. همچنین امکان استفاده از رایانه، اینترنت و سایر وسائل ارتباطی درکنار عامل کمک کننده نخست این فرصت را به فعالین درون و برون از مرز بخشیده تا با بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران مرادوه فکری داشته باشند و ایشان را در جریان دیدگاه‌های خویش بگذارند. بذل توجه بدین دو عامل لزوم کار روشنگرانه را در رابطه با مسئله سازمانیابی بیش از پیش، در صدر تکالیف خطیر فعالین عملی و فکری گرایش سوسیالیستی جنبش کارگری قرار می‌دهد.

متشکل شدن کارگران برای پیشرفت در امر مبارزه طبقاتی هر چقدر با اهمیت باشد موضوع محتوای تشکل هم بهمان اندازه اهمیت دارد. امروزه تعداد بیشماری تشکل‌های کارگری با نام‌ها و اسامی مختلف در اروپا، آمریکا و نقاط دیگر جهان موجوداند، اما رهبری این تشکل‌ها با سرمایه داران و کارفرمایان مماشات کرده و اذهان کارگران را از مبارزه جدی و سرنوشت ساز علیه نظام سرمایه داری دور کرده‌اند و تا بحال در برابر موج عظیم تعرضات بورژوازی و دولت‌های آنها به معیشت طبقه کارگر واکنش کارساز و شایانی از خود نشان نداده‌اند. رهبری این اتحادیه‌های کارگری در موارد زیادی در مقابل خصوصی سازی‌ها، اخراج و بیکار سازی‌ها، استخدام کارگران با قراردادهای موقت، به حداقل رساندن مزایای بیکاری، بازنشستگی و از کارافتادگی، ثابت نگاه داشتن سطح دستمزدها بدون توجه به رشد نرخ تورم، حذف بیمه‌های درمانی، قطع سوبسید و یارانه‌های دولتی از روی مایحتاج ضروری هم در ممالک امپریالیستی و هم در کشورهای موسوم به دولت رفاه قاطعانه فد علم نکرده‌اند و نیز در موارد متعددی از کارگران مهاجر در برابر دولت‌های دسته راستی و جریان‌ات نئونازیست و راسیستی حمایت جدی سازمان نداده‌اند.

قدر به یقین مبارزات کارگران ایران برای دستیابی به تشکل‌های سراسری و توده‌ای خود از آنچه اینک در جریان است با نیروی اتحاد و همبستگی شدت مضاعف تری بخود می‌گیرد، کارفرمایان، رژیم فعلی

و یا هر حکومت دیگری پس از جمهوری اسلامی ناچار خواهند گردید تا به این خواست گردن نهند. اما اگر کارگران در تشکل‌هایی گردهم آیند که هدف نهائی در بیکار و مصاف با طبقه بورژوازی یعنی بزیر کشیدن سیادت این طبقه و بقدرت رسیدن طبقه کارگر با اصلاحات و رفرم‌های جزئی کم‌رنگ و یا دهه‌ها بتعویق افتد، پیروزی تلقی می‌گردد؟ مسلماً باید در این اوضاع اقتصادی بسیار اسفناک به استقبال هرگونه تغییری ولو اندک به نفع زندگی و معیشت طبقه مزدبگیر ایران رفت.

با این حال فراموش نکنیم هرگاه بورژوازی و دولت حامی آن اراده نمایند قادر به بازستانیدن تمامی دستاوردهای ما هستند. وانگهی چنانچه نهادها و تشکل‌های مورد نظر گرایش رفرمیستی و یا لیبرالی در ایران شکل بگیرند، آنگاه روسای این سازمان‌ها به‌مراه کارفرمایان با هزار مکر و حیل مانع معطوف شدن نگاه دوباره کارگران به افق و چشم انداز سوسیالیستی خواهند شد.

مگر رهبران مزدور تشکل‌های زرد در اروپا و آمریکا تا بحال به کمونیست‌ها مجال کار آگاهگرانه در میان کارگران عضو داده‌اند؟ اگر خلاف اینست پس چرا مبارزات کارگری در ممالک غرب کمتر و یا هیچ نتایج مطلوبی در پی ندارد؟ این واقعیت تلخ ریشه در سیاست‌های مماشات آمیز و فعالیت‌های اغواگرانه و گمراه کننده توسط رهبریت این تشکل‌ها دارد. تأسف بارتر اینکه درصد بالائی از اعضای این تشکیلات‌ها کارفرمایان کشورشان را هموطن خطاب کرده و بسان برادر به ایشان می‌نگرند نه دشمنان طبقاتی! یکی از فاکتورهای پیروزی احزاب بورژوائی محافظه کار، میانه رو و یا سوسیال دموکرات‌ها در انتخابات مختلف ناشی از چنین رویکردی است.

با توجه به این واقعیات است که گرایش چپ و رادیکال در جنبش کارگری باید هر چه بیشتر تلاش کند تا کارگران به نیروی آگاهی و مبارزه مستقیم خود بسوی تاسیس تشکل‌هایی حرکت کنند که ظرف مناسبی در راستای پیشروی امر مبارزه طبقاتی و فتح تمامی خاکریزها و سنگرهای بورژوازی باشند.

امروزه گرایش سوسیالیستی در درون جنبش کارگری کردستان از نفوذ و اعتبار تاریخی قابل اتکایی برخوردار است، این گرایش دارد لحظه به لحظه شمار بیشتری از کارگران و زحمتکش را بسوی خویش متمایل می‌سازد و این خود نقطه قوتی برای جنبش کارگری و جنبش کمونیستی ایران محسوب می‌گردد. همکاری فعالین پیشرو و رادیکال سایر نقاط کشور با فعالین گرایش سوسیالیستی در جنبش کارگری کردستان نه تنها به تقویت هرچه بیشتر گرایش سوسیالیسم کارگری در سراسر ایران می‌انجامد بل موجبات سازمانیابی کارگران در تشکل‌های مستقل و سراسری را آنها هم با اندیشه و ماهیت سرمایه ستیزی فراهم خواهد ساخت.

تا عاملان و تحریک کنندگانی را که باعث هرگونه تبعیضات نژادی، ملی، مذهبی و جنسی می‌شوند را به جامعه بشناساند و نقشه‌هایشان را افشاء نماید. این رادیو چهره‌های واقعی تروریسم دولتی و مذهبی و نقش مخرب امپریالیسم و جناح‌های مذهبی تروریست را افشاء و آنرا خوراکی برای لشکرکشی آمریکا و حامیانش و جنگ و آوارگی و کشتار برای کارگران و محرومان جامعه



ارزیابی می‌نماید .

امروزه به یمن وسایل ارتباط جمعی از جمله وجود رادیو و تلویزیون، اینترنت و ... پل ارتباطی با محرومان جامعه و وسعت بیشتری پیدا کرده است. این رادیو همگام با تلویزیون کومه‌له و رادیو سراسری کومه‌له و نیز رادیو صدای انقلاب ایران توانسته بر مبنای جنبش انسانی که همانا سوسیالیسم است، ارتباط و دستاوردهای مهمی را با جنبش کارگری ایران و دیگر جنبش‌ها برقرار نماید. امروزه بورژوازی با در اختیار داشتن ابزارهای مهم تبلیغی، افکار عمومی را نه فقط در عرصه سیاسی بلکه در خصوصی‌ترین و شخصی‌ترین مسائل شکل داده است. کارگران و محرومان جامعه ایران با وجود وسایل ارتباط جمعی و وجود انواع کانال‌های تلویزیونی و انواع رادیوها از تیررس تبلیغات رسانه‌های جمعی جهانی در امان نمانده و ازلی و ابدی بودن سرنوشت تحت ستم او و مناسبات اقتصادی و سیاسی مبتنی بر مزدور بودن کارگر مدام از این رسانه‌ها جار زده می‌شود. اگر به این همه تبلیغات منفی بورژوازی جهانی، تبلیغات انواع و اقسام رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی و در دست داشتن تمامی دستگاه‌های تبلیغی را اضافه نمایم، قطعاً موج بمباران‌های تبلیغی بورژوازی علیه کارگران و محرومان جامعه را صد چندان نموده است.

رادیو صدای حزب کمونیست ایران و مجموعه ارگان‌های تبلیغی این حزب در واقع وظیفه‌ای بسیار خطرناکتر را برعهده داشته تا با ابعاد تبلیغات جهانی بورژوازی مقابله و آنرا افشاء نماید و این مهم مسلماً میسر نخواهد شد جز با ارتباط تنگاتنگ و متقابل فعالین جنبش کارگری در ایران. این رادیو صدای محرومان و کارگران ایران و صدای آزادیخواهی توده‌های ستم کشیده علیه نظام پلید مذهبی حاکم بر ایران است. این رادیو با وجود همه فراز و نشیب‌ها و کمبودها و موانع سر راه، همچنان با تکیه بر آموزش‌های مارکس و اساس سوسیالیسم کار تبلیغی و افشاء بورژوازی جهانی و تقویت و آگاهگری جنبش کارگری و افشاء ناسیونالیسم کور ملی و مذهبی را سرلوحه کار و فعالیت شبانه روزی خود دانسته و می‌داند.

نوامبر ۲۰۰۶



بمناسبت سالروز رادیو صدای حزب کمونیست ایران!

عرفان مروت جو

۱۵ آبان ۱۳۶۲ سالروز آغاز بکار رادیو صدای حزب کمونیست ایران است. ۲۳ سال پیش در چنین روزی رادیو صدای حزب کمونیست ایران فعالیت خود را آغاز و تا به امروز بدون وقفه و پیگیرانه توانسته صدای اعتراض میلیون‌ها کارگر و زحمتکش را منعکس نماید. آغاز بکار این رادیو که اندکی پس از تشکیل حزب کمونیست ایران بود، توانست نقطه امید هزاران انسان رنج‌دیده و گریخته از سرکوب‌های سال ۶۲ را بازیابد. رژیم ضد انقلاب اسلامی که با سرکوب و قلع و قمع نیروهای چپ در جامعه توانسته بود سوار بر امواج انقلاب شود و شادی و سرور خود را با اربابان و بورژوازی داخل و خارج سپهیم نماید، دیری نپایید که سرور مستانه‌شان با تشکیل حزب کمونیست ایران و آغاز بکار رادیو صدای حزب کمونیست ایران، مبدل به یأس و نومیدی گشت و برای سرکوب آن، با هرآنچه که در اختیار داشتند به جان و مال میلیون‌ها کارگر و محروم جامعه و سرکوب جنبش‌های مردمی، کارگری، زنان و ... پرداختند.

رادیو صدای حزب کمونیست ایران با انعکاس درد و رنج‌های درون جامعه از رنج و محنت کارگران گرفته تا انعکاس چهره پلید بورژوازی، ارائه تصویری واقعی از زندگی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده که هرروزه زندگیشان توأم با فقر و فلاکت و بیکاری است، ارائه تصویری از وضعیت اسفبار زنان در بند قوانین سیاه مذهبی، کودکان رنج و کار، معضلات اجتماعی درون جامعه همچون اعتیاد، فحشاء و فقر. آوارگی، تورم، اعدام، سنگسار، قصاص، جنگ و ده‌ها مصیبت دیگر که ارمان حاکمیت نظام بورژوازی اسلامی حاکم بر ایران است. رادیو حزب توانسته بعنوان رسانه‌ای محبوب در بین قشر محروم جامعه ایفای نقش نماید.

این رادیو توانسته در بطن مبارزات کارگری و توده‌ای با ارائه تجربیات مبارزاتی جنبش کارگری، جنبش‌های آزادیخواه و انقلابی، انقلابات کارگری و آموزش مارکسیسم، قدم‌های ارزنده‌ای در پیشبرد امر آگاهگری به پیشروان جنبش کارگری بیاموزد. این رادیو توانسته با بیان و افشاء نمودن جناح‌های درون حاکمیت، چهره عوامفریبانه این جناح‌ها و نیز اپوزیسیون داخل و خارج وابسته به رژیم را رو نماید. در طول هشت سال جنگ خانمانسوز و ویرانگر ایران و عراق این رادیو با ارائه و نقد دوطرفه، جنگ ویرانگر را جنگ مابین جناح‌های بورژوازی دانسته و آنرا بضرر کارگران و زحمتکشان و در کل بنیان آنرا محکوم و افشاء نمود.

در طول بیش از دو دهه فعالیت رادیو صدای حزب کمونیست ایران، این رادیو تلاش نموده تا در کلیه جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و در سطح بین‌المللی رژیم جمهوری اسلامی را افشاء و نقشه‌های شوم این رژیم که استعمار و بردگی روزافزون طبقه کارگر است را عیان نماید. این رادیو تلاش نموده و می‌نماید

صدای انقلاب ایران (رادیو کومه له)

ظهرها: ۱۳ تا ۱۴

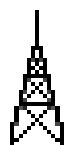
عصرها: ۱۹ تا ۲۰

شب‌ها: ۲۲ تا ۲۲،۳۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز



صدای کومه له،

رادیوی ماهواره ای ۲۴ ساعته

بر روی فرکانس ۱۲۴۷۶

در مجموعه "هات برد ۳"

صدای مزب کمونیست ایران

شب‌ها: ۲۰ تا ۲۱

صبح جمعه‌ها: ۸ تا ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

را زیر پا بگذارند.

براساس قوانین جمهوری اسلامی، کارگران حق تشکل مستقل از دولت، حق اعتصاب و اعتراض و آزادی بیان ندارند. اما با این وجود روزی نیست که کارگران واحدهای مختلف صنعتی دست به اعتصاب و اعتراض زنند و در مقابل پلیس تا دندان مسلح نایستند. قطعاً اگر کارگران با اتکا به قدرت و مبارزه طبقاتی خود نتوانند مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را به سرمایه‌داران و دولت تحمیل کنند، هرگز آن‌ها حق تشکل مستقل و اعتصاب و آزادی بیان کارگران را به رسمیت نخواهد شناخت. شکی نیست که برای برپایی تشکل هیچ نیازی به مجوز دولتی نبوده و کارگران مستقیماً خودشان تشکل خود را به وجود می‌آورند و فقط برای ثبت آن به مراجع دولتی مراجعه می‌کنند.

تا آن‌جا که به قانون کار جمهوری اسلامی، مربوط می‌شود این قانون، در کلیت خود یک قانون ضدکارگری است. اما با این وجود در سال‌های اخیر هر بندی از این قانون که به نفع کارگران بوده مانند خارج کردن کارگران کارگاه‌های زیر پنج نفر و ده نفر از شمول قانون کار به نفع سرمایه‌داران و کارفرمایان تغییر داده شده است. اکنون نیز وزارت کار جمهوری اسلامی، در نظر دارد تغییرات بیش‌تری در آن به وجود آورد.

سال‌های اوایل انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، احمد توکلی، وزیر کار دولت موسوی، پیش‌نویس یک قانون کار ضدکارگری را تهیه کرد که به «قانون کار توکلی» مشهور شد. این قانون کار، به دلیل مخالفت و مقاومت کارگران به تصویب نرسید. سرانجام این قانون کار، با تغییرات زیادی در سال ۱۳۶۹ به تصویب رسید که با پیش‌نویس اولیه آن تفاوت‌های زیادی داشت.

علینقی جهرمی، وزیر کار و امور اجتماعی که در همایش به اصطلاح «تشکل‌های کارگری و کارفرمایی بسیج واحدهای تولیدی» سخنرانی می‌کرد، گفت: در نظر داشتیم که ۶۳ ماده قانون کار را اصلاح کنیم اما در حال حاضر بر اصلاح و حذف ۵ ماده این قانون اصرار داریم.»

مواد ۷، ۲۴، ۲۷ و ۱۹۱ قانون کار را از جمله موارد مورد نظر برای اصلاح است و اصلاح قانون کار حکم برنامه چهارم توسعه است. احتمالاً در تغییرات جدید قانون کار، تاریخ مصرف انجمن‌ها و شوراهای اسلامی کار نیز به نوعی به پایان خواهد رسید. به همین دلیل، پیشنهاد جدید وزیر کار برای تغییر قانون کار، با مخالفت تشکل‌های دست‌ساز حکومت، یعنی انجمن‌های اسلامی و شوراهای اسلامی کار نیز روبرو شده است.

البته مخالفت خانه کارگری‌ها با بحث‌های وزیر کار، ناشی از کشمکش‌های جناحی نیز است. زیرا ارگان‌های یاد شده در انتخابات ریاست جمهوری اخیر، از کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی حمایت کردند. رفسنجانی، در واقع پدر خوانده خانه کارگر است.

در هر صورت در تغییرات قانون کار در این سال‌ها، حکومت آشکارا طرف کارفرمایان و سرمایه‌داران را گرفته است. به طوری که کارفرما حق دارد در هر شرایطی عذر کارگر را بخواهد و از کار اخراج کند. ناگفته نماند که جمهوری اسلامی، به عنوان بزرگ‌ترین کارفرمای کشور، هشتاد درصد اقتصاد جامعه ایران را در اختیار دارد و میلیون‌ها کارگر در بخش دولتی اشتغال دارند که شدیداً استثمار می‌گردند، بیش از کارفرمایان خواهان تغییر قانون کار به نفع سرمایه‌داران است.

شکی نیست که هر قانون کاری اگر بدون دخالت کارگران تدوین و تصویب شود مورد پذیرش کارگران نخواهد بود و بی‌اعتبار است. مهم‌تر از همه تدوین قانون کار، امر مستقیم خود کارگران است.

اعتراض به تغییرات قانون کار

جمعی از کارگران واحدهای مختلف تولیدی، در اعتراض به احتمال تغییر قانون کار فعلی، در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. تجمع‌کنندگان خواستار آن شدند که تغییر قانون کار فعلی از دستور کار کمیسیون صنایع و معادن مجلس خارج شود. تجمع‌کنندگان با سر دادن شعارهایی چون «کمیسیون صنایع خجالت - خجالت»، «مجلس به ما عیدی داد یک نان آجری داد»، «وزیر کار حیا کن - کارگر را رها کن» و...

در حالی که طبقه کارگر به شدت توسط سرمایه‌داران استثمار می‌گردد؛ دست‌مزدها ناچیز آن‌ها به موقع پرداخت نمی‌گردد و روزی نیست که کارگران واحدهای مختلف سراسر در کشور برای گرفتن دست‌مزدهای معوقه خود دست به اعتصاب و اعتراض زنند؛ کارگران قراردادی دسته‌دسته اخراج می‌گردند و در ماه‌های نخست سال جاری کارفرمایان به بهانه شناور بودن دست‌مزدهای کارگران رسمی و قراردادی، بیش از دویست هزار نفر را اخراج کردند، روزی نیست که خبر تعطیلی واحدهای کاری در رسانه‌ها گزارش نشود و کارگران آن به میان میلیون‌ها بیکار پرتاب نگردند؛ پلیس ضدشورش به کارگران معترض حمله نکند و آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار ندهد؛ و فعالین و رهبران جنبش کارگری را به دادگاه نکشانند. هنوز هم دستگیرشدگان اول ماه مه ۱۳۸۳ سقز، برای چندمین به دادگاه کشانده می‌شوند.

طبق آمارهای موجود، ۶۷ درصد کارگران کشور زیر پوشش قراردادهای موقت کار هستند و هر ساله در حدود ۱۵ تا ۱۹ درصد به شمار کارگران قراردادی افزوده می‌شود.

در بسیاری از مواقع کارفرمایان هنگام انعقاد قرارداد موقت کار با کارگران قراردادی، از متقاضی می‌خواهند که امضای خود را در زیر یک ورقه سفید بگذارد و یا از او سفته می‌گیرند. کارگر نیز اجباراً این‌ها را می‌پذیرد. کارفرما هنگامی که قصد اخراج کارگر را دارد هر آنچه که دلش می‌خواهد در کاغذ سفیدامضا وارد می‌کند و یا سفته را به اجرا می‌گذارد تا از این طریق همه راه‌های «قانونی» را به روی کارگر اخراجی ببندد.

خبرگزاری کار ایران «ایلنا»، به نقل از علیرضا محجوب، دبیرکل خانه کارگر جمهوری اسلامی و نماینده مجلس جمهوری اسلامی نوشت:

«۵۰۰ واحد صنعتی کشور در وضعیت بحرانی است و ۲۰۰ هزار کارگر این واحدها از ۳ تا ۵۰ ماه حقوق نگرفته‌اند. هشدار می‌دهم که کارگران بیش از این توان تحمل وضعیت دشوار فعلی را ندارند.»

در صنعت نساجی ایران ۹۰۰ هزار کارگر کار می‌کردند، امروز صنعت نساجی در استان‌هایی مانند مازندران، اصفهان، تبریز، یزد و رشت از نفس نفس افتاده و در شهری مثل تهران شاید ۲ تا ۳ واحد نساجی فعال و سرپا بیش‌تر نداشته باشیم.

صنایع نساجی، لوازم خانگی و چرم و الکترونیکی دچار مشکلات‌اند و ما تعجب می‌کنیم که دولت چرا فکری به حال این موضع و کاهش تبعات آن نمی‌کند و هم‌چنان برادامه سیاست خصوصی‌سازی اصرار می‌ورزد.»

بدین ترتیب، کارگران ایران به لحاظ اقتصادی در فقر مطلق و به لحاظ سیاسی همواره تحت فشار و سرکوب قرار دارند. بزرگ‌ترین ضعف طبقه کارگر ایران، بی‌بهره بودن آن از تشکل‌های مستقل توده‌ای سراسری است. این ضعف به کارفرمایان و حکومت حامی سرمایه‌جرات می‌دهد تا دایماً حق و حقوق کارگران